



خطر از بین رفتن حساسیت‌ها

کیفیت روزنامه‌نگاری با روزگاری که روزنامه‌نگار در آن زندگی می‌کند، ارتباط مستقیم دارد. اگر شرایط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی مساعد باشد - البته این شرایط نیز به هم مرتبطند- کار روزنامه‌نگاری رونق می‌گیرد. وضع ناخوش اقتصادی نمی‌گذارد روزنامه‌نگار در جایی کار کند که کار حرفه‌ای از او می‌خواهند و این کسب درآمد باید در نشریاتی قلم بزند که ارزش کار حرفه‌ای را قدر نمی‌دانند. در وضع نامساعد فرهنگی هم تولید روزنامه‌نگار دیده نمی‌شود و تاثیرگذاری‌اش از بین می‌رود. در هر حال، مشکلات کاری باعث می‌شود روزنامه‌نگار از انجام کار حرفه‌ای فاصله بگیرد و برای باقی ماندن و گذران در این شرایط، دست به کارهایی بزند که در گذشته از آنها فراری می‌کرده است. در شرایط بد حرفه‌ای، روزنامه‌نگار باید مدام حساسیت‌ها به کار حرفه‌ای را زیر پا بگذارد و آنها را ندیده بگیرد. خرج در روزگار خوشی، او برای اینکه تیتیر قیصر نبوسد، خیلی حساسیت به خرج می‌داده است، اما اکنون که زمانه تغییر کرده و کسی نه به تیتیر نگاه می‌کند و نه دقت مهم است، او نیز اهمیتی به کارش نمی‌دهد. اگر در پیش از این، برای یک صاحب‌مطالع می‌کرد، اکنون با ذهنی خالی به اتاق مصاحبه می‌می‌گذارد. اگر برای نگارش گزارش به پرس‌زمینه و سیر تاریخی و فضاسازی و انصاف‌های مهمی داد، حالا فقط صفحه سیاه می‌کند و گزارش را ناقص می‌گذارد. اگر نوشته‌هایش را چند بار بازخوانی می‌کرد تا نقعی نداشته باشند، اکنون چشم‌بسته و بدون مرور، مطالب را به حروفچین می‌سپارد. به این ترتیب، بسیاری از ریزه‌کاری‌های روزنامه‌نگاری را که برای او مهم بوده‌اند رعایت نمی‌کند. پیش از این، اگر قسمتی از نوشتارش حذف می‌شد بسیار ناراحت می‌شد و حتی از خبر چاپ مطلبش می‌گشتش اما این پس، دیگر بایشان اهمیت ندارد که چقدر از مطلبش را حذف می‌کند. شاید قبل از این، برای یافتن موضوع با دبیر و سردبیر ساعت‌ها بحث می‌کرد اما حالا فقط فرمان می‌برد در حالی که می‌داند شیوه برخورد با سوژه نادرست است. این تغییر یک‌روزه ایجاد نمی‌شود و کار طولانی‌مدت در وضعی وارونه، از روزنامه‌نگار چنین موجودی می‌سازد. در این شرایط، روزنامه‌نگار می‌داند که تقابلی در تولیدانش به چشم می‌خورد اما اهمیتی نمی‌دهد چون می‌خواهد از کشمکش مدام بین خواسته‌های حرفه‌ای درونی و خواسته‌های فضای روزنامه‌نگاری خلاص شود. به تدریج همین خواسته‌های درونی هم رنگ می‌بازد. چاره دیگر راهایی از چنین کشمشی این است که روزنامه‌نگاری را کنار بگذارد و به گفته بسیاری که شغل خود را ترک کرده‌اند، «شرافت» را برگزیند. اما اگر بخواهد بماند، باید بسیاری از حساسیت‌های خود را کنار بگذارد و اگر دوره این کنار گذاشتن حساسیت‌های خیلی طول بکشد، ممکن است به کلی حساسیت‌های حرفه‌ای در روزنامه‌نگار از بین برود. آن‌گاه است که وقتی از دور به خود نگاه می‌کند، می‌بیند زمانه به تدریج از او فردی غیرحرفه‌ای ساخته است که حوصله هم ندارد به اول خط بازگردد.



من کتاب قرمز می‌خوانم

اینجا همه چیز قرمز است. قرمز در اولویت قرار دارد حتی برای کتابها هم. قرمز رنگ بهتری است. هیچ کس به درستی نمی‌داند چرا قرمز و چه کسی اولین بار قرمز را برای نمایش یکی از بزرگ‌ترین فروشگاه‌های محصولات فرهنگی جهان انتخاب کرد اما هر چه باشد به نظر مدیران تبلیغاتی شرکت قرمز رنگ بوردرز است. هرچند شاید در دیوار قرمز آرمش کتابخانه‌ای قدیم را فراهم نمی‌کند، اما زندگی مدرن با رنگ‌ها و کارهای قرمز متفاوت همراه است. از نیویورک تا کولالامپور، از لندن تا دوبی در بیشتر کلاس‌های اروپایی می‌توان یکی از این شعبات قرمز رنگ را پیدا کرد. بوردرز (Borders Group, Inc) که مرکز آن در قلب شهر میشیگان ایالات متحده قرار دارد با داشتن بیش از ۶۵۰ شعبه در سراسر جهان یکی از بزرگ‌ترین کتابفروشی‌های زنجیره‌ای در سراسر جهان است. بوردرز تنها دارای ۵۰۶ شعبه و ۱۹ هزار کارمند در ایالات متحده است که نزدیک به ۱۶۸ فروشگاه مجزا به نام والدن بوک دارد که در آن سه برند مختلف والدن بوک، بوردرز و بوردرز برای فرودگاه‌ها قرار دارد. فروش سالیانه این غول عظیم کتاب، بالغ بر ۲/۸ هزار میلیارد دلار است. درآمد ذکر شده تنها، از فروش کتاب بوده و بوردرز سالیانه چندین برابر از فروش محصولات جانبی کتاب، کافی‌شاپ و اقلام فرهنگی ویژه بوردرز به دست می‌آورد. این ابرکتابفروشی بر اساس آنچه در سایش ذکر کرده است دارای ۴۰ میلیون کاربر فعال در برصافه‌های خود بوردرز-یکی از هزاران برنامه‌های چند-مشارکتی- است. با چنین توانمندی به نظر می‌آید گروه بوردرز مجموعه‌ای به ارب رسیده از خاندان‌های بزرگ و اشرافی چندین قرن گذشته باشد که از ابتدای خلقت مشغول فروختن کتاب بودند اما واقعیت چیز دیگری است. کمتر از یک قرن گذشته، در بوجوه سال‌های رکود اقتصادی آمریکا، بوردرز کتابفروشی کوچکی در شهر بریجپورت ایالت کانکتیکات در همسایگی نیویورک، کلد، لارنس هوییت این کتابفروشی را برای ارائه کتاب سال ۱۹۳۳ تاسیس کرد. و ۳۰ سال بعد اولین کتابفروشی مستقلش را به نام والدن تاسیس کرد. با افزایش محبوبیت کی مارت یکی از غول‌های تجاری آمریکا، فروشگاه آنها را خرید و آنها نیز به نوبه خود فروشگاه‌های زنجیره‌ای مجزا اما خرده‌پای کتاب را خریداری کردند. کی مارتن کتابفروشی بردارن بوردرز را که آن زمان در جامعه آکادمیک آر ریور تاسیس شده بود، خرید و به این ترتیب بوردرز عظیم را در دهه ۹۰ میلادی پایه‌گذاری کرده و در کمتر از ۲۰ سال آن را به یکی از ابرکتابفروشی‌های ایالات متحده تبدیل کرد. با گسترش اینترنت، بوردرزها برای قراردادی با سایت اینترنتی فروش کتاب آمازون بستند تا اقلام متفاوتی از جنس کتاب مانند انواع سی‌دی، موسیقی و امثالهم را به فروش برسانند. از مهم‌ترین این اقلام کتب سخنگو است که تنوع آنها در بوردرز باعث شهرتش شده است. قدم بعدی تبدیل از فروشگاه به کتابخانه‌ای مجهز به اینترنت و کافی‌شاپ و سال‌های سخنرانی بود و این گونه بود که در سال ۲۰۰۵ این شرکت نهایی بوردرز را به خود گرفت که مجموعه‌ای از کتاب، موسیقی، هفده، فیلم، سرگرمی و نشریات است. نزدیک‌ترین شعبه این فروشگاه در ایران در امارات متحده عربی قرار دارد.

همین حوالی

حیر بدون پیسیہ

خبر

مهر: منوچهر متکی وزیر برکنار شده امور خارجه بلافاصله بعد از بازگشت از سنگال در محل سابق کارش در این وزارتخانه حضور یافت.

سپس مدیران و معاونان وزارت خارجه با رئیس نخستن را با حضور متکی بر گزار کردند.

در میانه این تقدیم پیام احمدی نژاد به رئیس جمهور سنگال به این کشور سفر کرده بود که در برنامه کار حکم برکناری اش توسط رئیس جمهور صادر شد.

نقد

۱- اصولا خبرهای خبرگزاری‌های ایران از نداشتن یک گراند یا همان پیش‌زمینه به شدت رنج می‌برد یعنی خبرنگوس فقط به دنبال سرعت برای انتشار خبر است و نیازی به درج اطلاعات تکمیلی نمی‌بیند. تیرهای استنباطی هم باید برداشتی متن خبر باشد. مشخص نیست متن یکا کیه نویسنده خبر را می‌رساند و این شام آخر متکی همان مفهوم شام آخر برگرفته از تالوی داوینچی است که یبائگر روزهای پایانی عمر مسیح است؟

۲- خبر اطلاعات نازای به مخاطب نمی‌دهد. اعلام اینکه متکی به ایران بازگشته و آخرین شام را با کارکنان وزارت خارجه خورده، دارای ارزش خبری نیست مگر آنکه در جریان این شام، متکی درباره برکناری‌اش حرفی زده باشد که در این صورت این اطلاعات دارای ارزش خبری است. اما آنچه در خبر مهر آمده، ارزش خبری ندارد.

۳- این خبر فقط می‌گوید متکی به وزارت خارجه رفته و با کارکنان وزارتخانه نشست برگزار کرده است. حتی برخلاف تیر هیچ حرفی از شام هم در متن خبر زده نشده است. اساسا این خبر فقط تیر جذابی دارد و دیگر هیچ. مخاطب در مواجهه با آن تصور می‌کند یک گزارش تحلیلی است، در حالی که این گونه نیست و فقط یک خبر بی‌فایده است بدون پیشینه و بدون هیچ توضیحی.

www.newsbaan.com

گیوسک ۱۵

■ kiosk.shargh@gmail.com

جامعه ارتباطی ما پیشاگفت و گویی است



گستره علمی ارتباطات در دورانی که در آن قرار داریم اصلاً سازگار نیست. «اشارات خنثیگی اما به فضای خاص دانشگاه‌های تهران و علامه به یکدیگر می‌آید می‌گردد فضایی که در آن این به دانشگاه‌های پابین تریبی سطح مرادوات علمی و آموزشی را با یکدیگر داشته و اساساً نمی‌توانند دستاوردهای یکدیگر را بزرگ داشته و مطرح کنند و این در حالی است که هم ارتباطات و هم مطالعات فرهنگی داعیه‌هایی به مراتب فراتر از آن قرار می‌گیرد و این دو همین روزها در آن دست به هم می‌زنند و وجود مشکلاتی از این دست بسیار غریب و ناملم برانگیز به نظر می‌رسد. برآیند این موقعیت و براسخ‌های آن هم چیزی نیست جز عدم تاثیرگذاری آن در رشته و آموزش به مرتبط با آن بر دانش‌مختصان و آموزش‌روداد مطالعاتی و ارتباطی خاصی از این دو مرکز برون دانشگاهی.



●.....➤ محمد رضا نسب عبد الله

بسیار عجیب و تامل برانگیز به نظر می‌رسد.
هادی خانیکی اما در سخنانش در این نشست
تخصصی از تعارفات سایر اساتید فراتر رفت و
صریح و بی‌پرده از وجود یک مشکل ارتباطی و
در درون رشته ارتباطات سخن گفت: مشکلی
که تناقضی تامل برانگیز را رهنمون است: «ما در
ایران دچار یک مشکل ارتباطی هستیم؛ مشکلی
که از سوی سده سده است و از سویی پیچیده».
خانیکی در سخنانش با اشاره به اینکه در
ظاهر شاید اساتید این رشته در مجامع مختلف
کار هم قرار گرفته و احیاناً دیدگاهی یکدیگر
را هم مورد واکاوی قرار دهند، از مشکلی به
مراتب عمیق‌تر از این سخن گفت و معضل
راستی را در نبود بروندادی گفت‌وگویی از این
اساس دانست: «جامعه ارتباطی ما یک جامعه
پیشافت‌وگویی است و این معضل ارتباطی با



در این گونه رسانه‌ها، سبب شد به پوشش خبر ساختگی بپردازند. تکرار این رویه در خبررسانی، رسانه‌ها را با بحران مخاطب روبه‌رو می‌کند.



●.....> ترجمہ: علیرضا باستانی

موظف نمی‌دانند که صحت اطلاعاتی را که منتشر می‌کنند، مورد بررسی قرار دهند. این آشفتگی خبررسانی و پایبند نبودن به اصول روزنامه‌نگاری

آگاه و احتمالاً در اولین سفرم به بوستنی رخ نمود. اگر بگویم دلم برای هیجانات گزارشگری جنگ تنگ نمی شود قطعاً دروغ گفته‌ام. هنگامی که جنگ بنیان شروع شد من در آمریکا بودم و به پسرم تعلیم می‌دادم، با خود گفتم انجام کدام یک از این دو اهمیت دارد؟ منطقاً پاسخ سوالم را می‌دانستم ولیکن هوا و هوس با منطق در یک مکان نمی‌چسبند. گزارشگری جنگ سالیان متمادی از زندگی مرا به خودش اختصاص داده بود و حال که به بیکاره از این فعالیت کنار کشیده بودم درست شرایط معناداری را داشتم که حبه مواد مخدرش را فزیدید باشند. از زمانی که فرزندم، لوکا، متولد شد گزارش‌هایی که تهیه کرده‌ام جذباتی سابق را برآیم ندارند. من در برابر وی احساس مسوولیت

می‌کنم تا به اندازه کافی مارش زنده و سرپا باشد تا از بزم شنیدن را از نزدیکی مشاهده کند. دیگر می‌توانست نیمیست که قادر باشم به آن جاده عنایتی و شوم و تقاطع «راگ بری» که اکثر دوستام در آنجا به قتل رسیده‌اند، بازگردم. هر دیواره خودم را در محدوده شهر گرونی و گم سقوطش درست مانند قوفه سال ۲۰۰۰ حساسی می‌کردم، بی‌درنگ و به سرعت از آنجا خارج می‌شدم و صلابت بزم را درم و غیرقابل تحمل می‌نماید. چنانچه زمانی خودم را بار دیگر به شرایط بازار معامله چارپایان در ایچجان بیام که مرده‌ای در حال خورنریزی به پایم پیچسبد و برای نجات دست‌هایش از من درخواست کمک کند و همزمان سبزی‌های مسلحی با تهدید به مرگ



اوج اختلافات به حدی است که سال‌هاست
 هم در رشته مطالعات فرهنگی و هم در رشته
 ارتباطات، اساساً ارتباط منسجم و ارگانیک بی-
 این دو دانشگاه وجود ندارد به نحوی که هم‌اینک
 دو قطب کاملاً متفاوت در این دو دانشگاه مادر
 تشکیل شده است؛ قطب‌هایی که به نظر نمی‌رسد
 به این زودی‌ها سر سازگاری با هم داشته باشند.
 بسیار دیده و شنیده‌ام که استادی این دو دانشگاه
 در مقاطع مختلف تحصیلی با دیدی خاص به
 دانشجویان دانشگاه «دیگر» نگاه می‌کنند و
 به بسیاری از موارد مشکلات زیادی را برای
 دانشجویان از حیث مهمان شدن یا فرآیندهای
 مربوط به انتخاب استاد مشاور و آنها در
 پایان‌نامه‌های تحصیلی به وجود می‌آورند که
 واقع‌تر از این‌گونه مشکلات آن هم از سوی کسانی
 که داعیه «ارتباطات و مطالعات فرهنگی» را دارند

■ بی‌دقتی در خبررسانی

رسانه‌های فارسی‌زبان بدون توجه به منبع این خبر که سبابتی طنزپراز بود و علاوه بر این در انتهای خبر نیز بر ساختگی بودنش تاکید شده، آن را جدی گرفته و منتشر کردند. بسیاری از این رسانه‌ها حتی زحمت یک جست‌وجوی ساده را به ندهادند تا از «صحت نداشتن این اطلاعات» مطمئن شوند و بر همان عادت همیشگی که بر بعضی از رسانه‌های فارسی‌زبان وجود دارد، اقدام به «کپی پیست» از یکدیگر کردند. یکی از اشکالات بزرگ برخی از رسانه‌های فارسی‌زبان، دقت نکردن در «صحت اطلاعات و اعتبار منبع» است و هر آنچه را که می‌شوند، بدون توجه به اینکه واقعی است یا نه، منتشر می‌کنند. سایت‌های خبری زیادی هم‌اکنون در ایران وجود دارند که بسیاری از آنها، روزانه ده‌ها خبر منتشر می‌کنند، که عمدتاً کپی یکدیگر است و علاوه بر این، بعضی از این خبرها به خلاف اصول روزنامه‌نگاری، دارای هیچ منبعی نیست و رسانه‌ها نیز خود را

برای تدریس برمی‌گزیند و در این زمینه هیچ رویه واحدی هم مشاهده نمی‌شود. از همین رو هم بود که منتظر قائم این بار سریع‌تر از قبل گفت: «ما در درون آقامان با اشفتگی بیشتری روبرو هستیم و در حالی که این روزها مشاهده می‌شود که آکادمی‌های ما بیشتر معلم تربیت می‌کنند و نه صاحب‌نظر، لازم‌ه پیشبرد یک رشته علمی دانشگاهی پیشبرد آن از سوی یک عده صاحب‌نظر است و نه معلم صرف و این در صورت اساساً نباید به آینده این کار می‌چندان دل‌خواش کرد.» نگاهی به وضعیت آنچه در سال‌های اخیر بر این دو رشته دانشگاهی رفته است، به خوبی گواه مدعای منتظر قائم است؛ استادی که به مراتب بالاتر علمی می‌رسد که اساساً صاحب‌نظر این رشته نبوده و دانشکتر به قول منتظر قائم یک معلم خوب هستند.

همین وضعیت، افت آموزش رشته‌های ارتباطات و مطالعات فرهنگی در سال‌های اخیر را موجب شده است و هر روز ما شاهد رواج دانشجویانی به مراتب سطحی‌تر از قبل از آکادمی‌هایمان هستیم. عدم ارتباط و دانشگاه مطرح تهران و علامه در شرایطی است که ظاهر حتی در همین مراسم هم بعضی از اساتید از ضرورت رفع این مشکل سخن گفتند بی‌آنکه راهکار عملی خود برای این مهم را اعلام کنند. دادگران یکی از این بدست اساتید بود؛ باید فرهنگ قبلی‌های را از گروه ارتباطات دور کنیم و سعی را که بین دانشگاه‌ها وجود دارد بشکنیم. زیرا وجود این سد برای رشته‌های ما خیلی خطرناک است.» پرسشی دادگران ما ساده بود چرا ما از اساتید و دانشکده‌های دیگر استفاده نمی‌کنیم؟ پرسشی که شاید برای او که از دانشکده صدا و سیما تدریس می‌کند و از اختلافات دو دانشگاه در علامه بی‌خبر است پیش پا افتاده به نظر برسد اما به نظر می‌رسد

➤ **سرواژه‌هایان**

ویکی‌لیکس، آنجلینا جولی و خطای رسانه‌ها

عنوان «یکی‌لیکس: آنجلینا جولی برای سیا کار می‌کرده»، منتشر کرد. در این خبر آمده است: «ال اسمیت یکی از عوامل سازمان سیا با اعلام اینکه آنجلینا جولی یکی از اعضای مهم سیا بود، افزود: جولی به مکان‌های رفت و آمد داشت که نمی‌توانستیم در آنجا باشیم. به علاوه او با افراد زیادی دوستی‌های صمیمانه داشت که می‌توانست اطلاعات مهمی را از آنها دریافت کنند. آنجلینا جولی به دلیل شهرت جهانی‌اش و همین طور اقدامات خیرخواهانه اخیرش، شخصی مناسب برای سازمان سیا بود زیرا می‌توانست از موقعیت خود استفاده کرده و اطلاعات مفیدی را به دست آورد.» اما اکنون آنجلینا جولی عضو سازمان سیا نیست زیرا به دلیل به خطر افتادن موقعیت جولی، دولت آمریکا در از عضویت در این سازمان خارج کرد.» سائت سرگرمی spoon در تظاهی این خبر نوشته است: «دستان بالا طنز و شوخی مسخره‌آمیز است. این کاملاً ساختگی است.»

گزارش اخبار بین المللی

گواہی شہود

جنین دی جیووانی

ترجمه منتشر نشده کتاب «گزارش اخبار بین‌المللی» را هر هفته در پاورقی کیوسک بخوانید.

— — —

فصل اول- گواهی شهود- جنین دی جیووالی
جنگ افراد مختلفی را به سوی خودش جلب
می‌کند. عده‌ای مایلند شاهد رخدادهای جنگ
باشند، عده‌ای دیگر آن را به توصیف می‌کشند
و برخی هم با عده حقایق تاسف‌بارش ارتباط
برقرار می‌کنند و این گونه است که فیلم‌های ناب
پا به عرصه می‌گذارند تا این حقایق را به جهانیان
بشناسانند و در بین اغلب ما خبرنگاران نیز عده‌ای
با حرکتی صادقانه و راستین در زندگی‌شان «شاهد
بودن» را انتخاب می‌کنند. در این میان حضور
عده‌ای از انسان‌ها را نمی‌توان انکار کرد که عاشق
درگیری و جنگ هستند. آنها میل شدیدی به
خطر کردن و رنج کشیدن دارند و برخوردشان
با این قبیل موضوعات، حس ارضا را در این افراد
ایجاد می‌کند. برای دسته آخر جنگ به مثابه قرار
گرفتن در اوج ارتفاع برای پرش با طناب ایست
جابهیست. این‌جود به من شخصه اقرار می‌کنم که
بیش از نیمی از وجودم به اردوگاه گروه اول تعلق
دارد و بقیه وجودم نیز وابسته به دسته دوم است.
اینکه در صحنه رویت اجساد زوجی که اتومبیل
آنان در اثر ترس و با سرعت زیاد به تنه درخت
قلموری برخورد کرده بود، خود دلیل دمای من
است. شاید این خاطره که روزی زمان جنگ
بوسنی در کوزوو به سر می‌بردم شرایط دلهره‌آور



◀ پڑمان موسوی